

مطالعه‌ی نقش هنرهای شهری مانا و میرا در احیا و پایداری فضاهای گمشده‌ی شهری^۱

Study the Role of Mortal and Immortal Urban Arts in the Revival and Sustainability of Urban Lost Spaces

مهدی قهرمانی^۲، شادی پاکزاد^۳

چکیده

امروزه یکی از پیامدهای توسعه‌ی شهرها ایجاد فضاهای بلااستفاده و گمشده است که این امر موجب بروز ناپایداری در ابعاد مختلف شده است. هنر شهری یکی از عوامل احیای پایدار چنین فضاهایی است. هدف این پژوهش مطالعه‌ی چگونگی احیاء فضاهای گمشده و تبدیل آن‌ها به فضاهای شهری پایدار و کارآمد با استفاده از هنرهای شهری (میرا و مانا) است. از آنجاکه استفاده از هنرهای میرا و مانا از راه‌های متفاوت و موثر در احیا و توسعه پایدار فضاهای گمشده هستند، شناخت چگونگی این اثرگذاری در فضاهای گمشده، با شناسایی ویژگی‌های آن‌ها میسر می‌شود. روش پژوهش بر مبنای شناخت نظری معیارها و شاخص‌های تعریف‌کننده‌ی هنرهای شهری، فضاهای گمشده و پایداری استوار است. این شاخص‌ها از نظر میزان تأثیرگذاری بر احیا و پایداری فضاهای گمشده از طریق روش دلفی در نظرسنجی از کارشناسان شهرسازی و معماری، اولویت‌بندی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین مشخصه‌ی هنر شهری صرف‌نظر از میرایی و مانایی، توانایی آن در «افزایش حضورپذیری» و ترغیب افراد به حضور دلخواه در فضا است که منجر به «پایداری اجتماعی» می‌شود. سایر مشخصه‌ها که در هنرهای میرا و مانا جنبه‌های متفاوت یا متقابل دارند به ترتیب شامل «ایجاد خوانایی» در کنار «القای حس مکان»، «مکانمندی» و ماندگاری، «پویایی و تنوع زیاد» و ایجاد بستر «کشف محیط» توسط افراد است.

کلید واژگان: فضای گمشده، هنر عمومی شهری، هنر مانا، هنر میرا، پایداری.

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته طراحی شهری با عنوان «طراحی فضاهای گمشده شهری بر مبنای میرایی و مانایی هنرهای شهری، نمونه‌ی موردی فضای حاشیه‌ای بزرگراه مدرس حدفاصل حقانی و همت» است که در شهریور ماه ۱۳۹۸ دفاع شده است.

۲- **کارشناس ارشد** طراحی شهری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)
پست الکترونیکی: mehdighahremani19@yahoo.com

۳- **استادیار**، عضو هیئت علمی، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.
پست الکترونیکی: Shadi.pakzad@qiau.ac.ir

۱- مقدمه

شهرها پیوسته در طول زمان با رشد و توسعه روبرو بوده‌اند. ورود مدرنیسم به شهرها نیز خود به‌عنوان یکی از عوامل موثر بر رشد شهرها مطرح بوده و آثار بسیار زیادی بر ساختار کالبدی فضایی شهرها داشته است. تأثیرات این رشد و توسعه در شهرها و به تبع آن بر افراد ساکن در شهرها، تغییراتی در الگوهای رفتاری و سبک و نوع زندگی آن‌ها ایجاد کرده است. می‌توان گفت یکی از پیامدهای رشد شهرها، ایجاد فضاهایی ناکارآمد در درون بافت شهرها بوده که فضاهای گمشده و یا رها شده نامیده می‌شوند. فضاهایی که بلااستفاده بوده، یا با استفاده‌های نامناسب سبب ایجاد معضلاتی از جمله ناپایداری شهری شده‌اند. توسعه‌ی شهرها و ایجاد فضاهای جدید از طریق پروژه‌های مختلف شهری، سبب ایجاد فضاهای گمشده یا رها شده در قسمت‌های مختلف و به دنبال آن ناامنی، شکل‌گیری انگیزه‌های ارتکاب جرم و جنایت، انزوا و افسردگی و گسست‌های اجتماعی، و همچنین باعث شده فضاهای گمشده در شهرها مورد توجه قرار گرفته و تلاش شود میزان اثرات منفی آن‌ها کاهش یابد. این فضاها در شهر به طور حتم نیاز به باز تعریف، بازیابی و طراحی جدید، مناسب و پایدار دارند تا از این طریق حیات به آن‌ها و بافت‌های پیرامونی باز گردد.

باید اذعان داشت که بحران‌های بصری و محیطی نیز در جهان به یکی دیگر از مشکلات مهم انسان و محیط پیرامون او بدل شده است و زندگی در شهرهای بزرگ و صنعتی، شرایط خاصی را برای انسان ایجاد کرده است. این شرایط شامل دورشدن از هنر و زیبایی‌های بصری آن است و به عنوان عاملی برای افزایش ناراحتی‌های روحی و روانی و همچنین استرس‌ها و تنش‌های عصبی تلقی می‌شود. با توجه به این که برنامه‌ریزی و طراحی کارآمد، کارشناسی شده و مؤثر برای تمام فضاهای شهری است، به‌طور حتم، مورد نیاز و دارای تأثیرات قابل توجهی است؛ هنر شهری یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به شهر و بطن آن چهره‌ی جدید و نو ببخشد و در کنار آن به پایداری فضاهای شهری در ابعاد مختلف کمک کند. هنرهای شهری و عمومی شرایطی را فراهم می‌آورند تا هنرمند و حتی افراد عادی بتوانند به واسطه‌ی خلق این گونه آثار در جهت ارتقای سطح ارتباط انسان با طبیعت و روح هنر توجه کنند و به خطراتی که شهرهای امروز را تهدید می‌کند بپردازد؛ که در این بین میرایی و مانایی در هنر و تنوع آن‌ها یکی از مزیت‌های اصلی هنر بوده و با حضور در فضاهای شهر، تأثیراتی بسیار شگفت‌انگیز ایجاد می‌کند و به این صورت یک فضای مرده می‌تواند به فضایی با نشاط، حضورپذیر و کارآمد بدل گردد.

با توجه به این که هدف از این پژوهش شناخت کیفیت‌ها و قابلیت‌های هنرهای شهری در دو گونه هنرهای شهری مانا و میرا و مقایسه‌ی چگونگی تأثیر این دو نوع متفاوت از جلوه‌ی هنر در احیای پایدار فضاهای گمشده شهری است، مهمترین نتیجه‌ی تحقیق حاضر، شناسایی این کیفیت‌ها و مشخصه‌ها و تعیین سطح و میزان اثرگذاری آن‌ها در احیا و پایداری این فضاها است. بدیهی است که در این راستا شناخت مشخصه‌های فضاهای گمشده‌ی شهری نیز به منظور دستیابی به درک درست و تحلیل خصوصیات این فضاها، مبنای مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱- پیشینه

پژوهش‌های بسیاری در رابطه با فضاهای گمشده، رها شده و پنهان انجام شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها باید به تئوری فضای گمشده یا فضای رها شده اشاره داشت که توسط راجر ترانسپیک در کتاب «در جستجوی فضای گم‌شده: تئوری‌های طراحی شهری»^۱ در سال ۱۹۸۶ میلادی مطرح شد. همین‌طور می‌توان به «زمین کشف‌نشده» سولامورال^۲، «فضاهای باقی‌مانده» پوپ^۳، «فضاهای بلا تکلیف» کوپر و میسن^۴، «فضاهای رها شده» نردام^۵ و غیره نیز اشاره داشت که در این خصوص نظریاتی را ارائه کرده‌اند. در میان پژوهش‌های داخلی، در این زمینه تحقیقات چندانی انجام نشده و تاکنون به جز چند مورد، پژوهش دیگری که به نقش هنر در احیای فضاهای شهری پرداخته باشد، انجام نشده است. به‌عنوان مثال محمد مهدی عزیزی و مجتبی آراسته پژوهشی را در سال ۱۳۹۰ تحت عنوان «طراحی الگوی برنامه‌ریزی راهبردی در توسعه‌ی فضاهای رها شده‌ی شهری با استفاده از رویکرد فازی و سوات در شهر یزد» انجام داده‌اند که در نشریه‌ی مدیریت شهری منتشر شده است. شادی عنصری نیز در سال ۱۳۹۳ با موضوعی تحت عنوان «ساماندهی فضاهای میانی رها شده مجاور بزرگراه نواب به منظور خلق عرصه‌های عمومی نوین» در زمینه‌ی فضاهای گمشده و رها شده مطالعاتی انجام داده که در دانشگاه شهید رجایی ارائه شده است.



در موضوع هنر شهری نیز فرناز فیاضی در پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد خود به موضوع «ارتقا کیفیت فضاهای شهری با استفاده از هنر عمومی» پرداخته است که این پایان‌نامه در سال ۱۳۹۲ و در پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران ارائه شده است. همینطور صدیقه مشایخی نیز در پایان‌نامه‌ی خود با موضوع «نقش جزئیات هنر شهری در تنوع‌بخشی به بدنه‌های منظر شهری»، به مسئله‌ی هنر شهری پرداخته است که آن را در سال ۱۳۹۴ و در پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران ارائه داده است. الهام نفیسی‌فر نیز پایان‌نامه‌ی خود را با موضوع «سیر تحول مفهومی هنر شهری تهران از دهه ۵۰ شمسی تاکنون» در سال ۱۳۸۹ انجام داده است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز ارائه شده است. به‌طور کلی در مطالعات صورت گرفته برای انجام این پژوهش، تجربه و یا پیشینه‌ای که مشخصاً به مطالعه‌ی بین هنرهای شهری میرا و مانا و فضاهای شهری گمشده بپردازد، مورد حصول واقع نشده و هر یک از این موضوعات جداگانه توسط افراد مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- فضای شهری گمشده

در حال حاضر در شهرهای معاصر، مشکلات فراوانی در فضاهای شهری وجود دارد. این فضاها، که در گذشته‌ی نه چندان دور محل اجتماعات شهروندان به‌شمار می‌آمدند هم اکنون نقش خود را از دست داده و به فضاهای مرده و فاقد کارکرد تبدیل شده‌اند. به گونه‌ای که در میان آن‌ها عرصه‌های متعددی از زمین‌های خالی و بدون استفاده وجود دارد که همان فضاهای گمشده یا پنهان شهری می‌باشد. این اماکن با گسترش شهرها و تحولات اخیر سبب جدا شدن تقاطع مختلف شهر از یکدیگر شده‌اند. بنابراین شناسایی فضاهای متروک و رها شده و تبدیل آن‌ها به فضاهای شهری زنده و پویا، امری ضروری است (Minock, 2007, 4).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که به طور جامع و تخصصی به مقوله‌ی فضاهای رها مانده یا گمشده تمرکز داشته است، راجز ترانسیک^۱ می‌باشد. ترانسیک در تعریف دقیق فضاهای گمشده و تفاوت آن با فضای شهری مثبت یا آشکار اینگونه بیان می‌کند که فضاهای گمشده، فضاهای شهری نامطلوب و نیازمند توجه و طراحی مجدد هستند. ضدفضاها هیچگونه تأثیر مفیدی بر محیط پیرامونی و یا استفاده‌کنندگان از فضا ندارند و در واقع فضاهایی تعریف نشده، فاقد مرزهای مشخص و ناتوان در ایجاد یک رابطه منسجم و منطقی میان عناصر موجود به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر چنین فضاهایی فرصت‌های قابل توجهی را به منظور توسعه شهری و طراحی‌های خلاقانه و کشف و شناخت مجدد منابع متعدد پنهان در شهرها در اختیار طراحی قرار می‌دهند (Trancik, 1986, 4).

ترانسیک مفهوم فضاهای گمشده را در مقابل فضاهای کشف شده (استفاده شده) قرار داده و بیان می‌کند که فضای رها شده، فضای باقی مانده و ساخته نشده در پایه‌ی برج‌های بلند مرتبه، یا پلازای بدون استفاده و گود افتاده است که دور از جریان فعالیت پیاده در شهر، مکان‌یابی شده است. فضاهای رها شده همان قطعه‌های پارکینگی هستند که دور مرکز اکثر شهرهای آمریکایی حلقه زده و ارتباط بین مرکز تجاری و محله‌های مسکونی را قطع کرده‌اند. آن‌ها زمین‌های بدون سکنی هستند که در زیر و لبه‌های بزرگراه‌ها استقرار یافته و اغلب مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، کسی نیز مسئولیت نگهداری آن‌ها را به عهده ندارد. آب‌کنارهای رها شده، محوطه قطارها، سایت‌های نظامی بایر و مجموعه‌های صنعتی‌ای که به منظور دسترسی بهتر و احتمالاً مالیات کمتر به حومه شهرها کشیده شده‌اند، همه را می‌توان فضای رها شده تلقی کرد. این‌ها سایت‌های خالی عاری از هرگونه آفت، یا همان بقایای روزگاران بازسازی شهری هستند که به هزار دلیل هرگز بازسازی نشده‌اند. فضاهای باقی‌مانده‌ای ما بین محله‌ها و نوارهای تجاری که بدون توجه افراد شکل گرفته‌اند نیز، فضای رها شده محسوب می‌شوند. فضاهای رها شده، همان پارک‌های مخروبه و پروژه‌های خانه‌های سازمانی حاشیه‌ای هستند که چون نتوانستند به هدف‌های مورد نظرشان دست یابند، باید مجدداً بازسازی شوند. به طور کلی، فضاهای رها شده، محدوده‌هایی در شهرها هستند که عملاً نیاز به طراحی مجدد دارند. ضد فضاهایی که هیچ خدمت مثبتی به محیط اطراف و کاربران‌شان ارائه نمی‌دهند. این فضاها به درستی تعریف نشده و مرز قابل اندازه‌گیری هم ندارند. هم چنین قابلیت برقرار کردن اتصال بین عنصرهای مختلف به منظور ایجاد یک کل منسجم، را ندارد. از طرف دیگر، این فضاها می‌توانند در نوسازی‌های شهری و توسعه‌های میان‌افزای خلاق و شناسایی بسیاری از منبع‌های پنهان شهری، فرصت‌های چشمگیری برای طراحان به حساب آیند (Trancik, 1986, 4).

ترانسیک در شناسایی فضاهای گمشده به دو عامل اصلی اشاره دارد که عبارتند از:

- عامل فرمی، کالبدی که به توانایی تعریف یک فضا توسط عناصر تعریف‌کننده‌ی آن اشاره دارد.
- عامل عملکردی، کارکردی که به نوع کاربری و کارکرد فضا و میزان سازگاری این کاربری‌ها تاکید می‌کند.

راجر ترانسیک معتقد است در طراحی شهری به جای تاکید بر فضاهای منزوی و جداگانه باید بر مجموعه‌ی فضاهای شهری و ترتیب و توالی آنها به‌عنوان یک کل واحد تاکید شود. در این راستا ضروری است که به فضاهای باقی مانده بین بخش‌های طراحی شده و زمین‌های بی‌استفاده در لبه‌ها توجه ویژه گردد (Trancik, 1986, 19). ترانسیک فضاهای بلاتکلیف شهری را به دو دسته‌ی فضاهای مادی (ظاهری) و معنایی (مفهومی) تقسیم کرده است که در جدول ۱ تشریح شده‌اند.

جدول ۱- طبقه‌بندی فضاهای گمشده‌ی شهری (رحیمی به نقل از ترانسیک، ۱۳۸۵، ۴-۵)

فضاهای گمشده‌ی مادی	کالبد یا توده‌ی ساختمانی شامل ساختمان موجود ولی بدون کاربری
	عرصه‌های باقی‌مانده در بین توده‌ها، بدون حد و مرز مشخص و دارای مالکیت عمومی
	عرصه‌های با حد و مرز مشخص ولی بدون کارکرد
فضاهای گمشده‌ی معنایی	ارزش‌های فراموش شده
	ارزش‌های پنهان

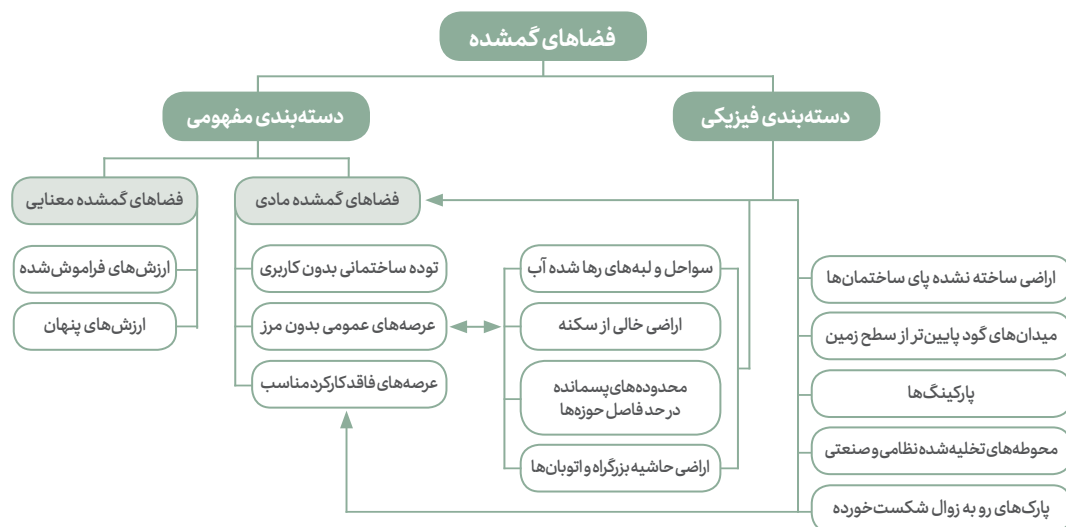
به‌طور خلاصه باید گفت، ترانسیک در کتاب «یافتن فضای گمشده»، فضاهای گم شده‌ی شهری را شامل موارد زیر (جدول ۲)، می‌داند:

جدول ۲- انواع فضاهای گمشده به تفکیک نوع فضای شهری (ترانسیک، ۱۹۸۶، ۳-۱)

انواع فضای گمشده (راجر ترانسیک)	زمین‌های باقی‌مانده در پای ساختمان‌های بلند مرتبه
	میدان‌های گود پایین‌تر از سطح زمین
	پارکینگ‌های ماشین در مراکز شهرهای آمریکایی و اروپایی
	عرصه‌های حاشیه آزادراه و اتوبان‌ها
	سواحل و لبه‌ی رها شده آب‌ها
	محوطه‌های راه آهن، سایت‌های نظامی تخلیه شده و کارگاه‌های صنعتی
	مکان‌های خالی از سکنه
	محدوده‌های پسمانده در حد فاصل حوزه‌ها
	پارک‌های رو به زوال پروژه‌های شکست‌خورده

با توجه به توضیحات ارائه شده و مطالعه مبانی نظری فضاهای شهری گمشده، ارتباط گونه‌شناسی مفهومی و فیزیکی فضاهای گمشده را می‌توان به صورت تصویر ۱ ارائه داد.





تصویر ۱- گونه‌شناسی فضاهای گمشده‌ی شهری

۲-۲- مفاهیم هنر شهری و عمومی

به‌طور کلی امر عمومی، واجد کیفیاتی است که آن را از امر خصوصی متمایز می‌کند. رابطه امر عمومی و امر خصوصی مستتر در بیان، کارکرد و شیوه‌های تکرار شونده‌ای است که آنها دنبال می‌کنند؛ و نه جریان از آن خودسازی پدیده‌ها و مسائل (نفیسی‌فر، ۱۳۸۹، ۳۳).

امر عمومی به‌طور کلی در بیان مسائل، عینی، ملموس و در دسترس است. حال آنکه امر خصوصی ضمنی، ذهنی، انتزاعی، غیرملموس و غیرقابل دسترس و لذا ایده‌آلیستی است. امر خصوصی مستتر است، بنابراین تنها متعلق به گروه‌های خاصی است. حال این مخصوصین می‌توانند متخصصین امر خاص، متولیان آن (اغلب مدیریت جامعه) یا متذکرین آن یعنی فرهنگیان و روشنفکران باشند. لذا امر عمومی، نسبت به درک عمومی جامعه؛ تعیین می‌شود و نه فهم گروهی خاص (نفیسی‌فر، ۱۳۸۹، ۳۳).

بحث امر عمومی، در هنر به مباحث چپستی و اقتضائات هنر عمومی و خصوصی می‌انجامد. دکتر امان‌اله قرای‌مقدم، در مقاله «هنر عوام (واقع‌گرا)، هنر خواص (واقع‌گریز)» به بررسی بحث عمومی و خصوصی در هنر پرداخته است. وی می‌نویسد: «هر گروه اجتماعی، ذوق خاصی دارد و از این رو باید به تناسب طبقات دوگانه جوامع، جریان متفاوت موجود باشد. هنر عامه، تجلی ذوق، فکر و احساس عوام را، به صورت آثار هنری، بدون پیرایش و در نهایت ساده‌اندیشی بیان می‌دارد و هنری است که بر واقع‌گرایی، پی‌پیرایی و اندیشه جمعی استوار است» (قرای‌مقدم، ۱۳۷۷، ۲۰).

هنر عمومی درباره وجود فرد نیست، درباره وجود دیگران است. درباره ذوق و سلیقه‌های شخصی نیست، درباره احتیاجات دیگران است. درباره بیم و امید هنرمند نیست، درباره نشاط و خشنودی دیگران است. درباره شخصیت افسانه‌ای هنرمند نیست، درباره جامعه‌شناسی هنر است. بنا نیست حس کوچک و بی‌اهمیتی به مردم بدهد، بنا است که حس تعالی و شکوهمندی به مردم بدهد. بنا نیست که میان فرهنگ متعالی و عموم مردم فاصله بیاندازد، بناست تا هنر را عمومی و هنرمند را یکی از عموم کند (ارمجان، ۱۳۸۴، ۸).

لغت هنر در عبارت «هنر عمومی» به حضور کارهای عظیم‌الجثه‌ی هنری در میدان‌های وسیع شهری اشاره نمی‌کند و البته آن نیست که قلب می‌شود و به دیوار آویزان می‌شود. هنر عمومی آن است که از طرف عموم تجربه می‌شود. هنر عمومی افسانه‌سازی و تخیل‌پردازی نمی‌کند، مشکل‌گشای تمام مسایل اجتماعی هم نیست. هنر عمومی جانشین کمک‌رسانی‌های اجتماعی نمی‌شود و جایش را هم هرگز فضای سبز کنار برج‌ها پر نمی‌کند. هنر عمومی فقط یک خلاقیت هنر نیست، یک تولید فرهنگی و اجتماعی است که از درون احتیاجات فرهنگی و اجتماعی عموم منشأ می‌گیرد. هنر عمومی وابسته به رابطه متقابلی است که با عموم مردم دارد. رابطه‌ای مبتنی بر فرضیات مشترک. هنر عمومی وظیفه عمومی دارد (ارمجان، ۱۳۸۴، ۸).



هنر عمومی مفهوم جدیدی نیست؛ بلکه از زمان‌های دور وجود داشته است. این هنر و سنت‌هایش ریشه تاریخی در فرهنگ‌های ادوار مختلف داشته‌اند. این هنر همچنین با قدرت‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی مرتبط است و استفاده و عملکردش با گذشت زمان تغییر کرده است. هنری که در فضای عمومی مشاهده می‌شود، بیش از گرایش‌های هنری و زیباشناختی، تبیین‌کننده و نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه در زمان خود می‌باشد. اقدامات صورت گرفته در این زمینه به تشکیل تصویر ویژه‌ای از شهر و علامت‌های قابل شناخت در آن کمک می‌کند. هنر در مکان‌های عمومی روابط بین مردم را تحت تاثیر قرار داده و باعث سلامتی و تحول جوامع می‌شود (Wirse, 2003, 38).

هنر عمومی در فضاهای عمومی دارای کاربردهای گوناگونی می‌باشد. از جمله یادآوری خاطرات، بهبود منظر شهری، کمک به احیاء اقتصاد در خلال توریسم و سرمایه‌گذاری، کمک به احیاء فرهنگی و هنری، هویت بخشی به جامعه و پاسخگویی به سیاست‌های عمومی ارتقا کیفیت زندگی شهری. اما تفکر و مفهوم محوری در تمامی این زمینه‌ها این است که هنر عمومی باید برای مردم و با مردم باشد (Remser, 2001, 10).

بررسی نقش و تاثیر هنر عمومی در فرآیند مکان‌سازی قابل توجه است و این نقش در مطالعه‌ای که بهرامی‌نیکو در مطالعه‌ی نقش هنر عمومی شهری بر آفرینش مکان انجام داده مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه آن موید این بوده که هنر عمومی در هر یک از مولفه‌های اصلی مکان و در نهایت آفرینش مکان تاثیرگذار است. همین‌طور اشاره می‌کند که مهم‌ترین و بیشترین اثر هنر عمومی بر آفرینش مکان در یک فضای شهری از نظر افراد، بر مولفه‌های معنایی، کالبدی و فعالیت‌ها است (بهرامی‌نیکو، ۱۳۹۳، ۱۵۵).

موضوع هنرهای شهری، از مباحث نوین در حوزه نظری و عملی شهرسازی است در واقع این نوع هنر، نوعی از هنر عمومی است که زمینه‌های شکل‌گیری آن در ادبیات معاصر به دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ برمی‌گردد. این عنوان با اصطلاحاتی مانند «هنر عمومی یا هنر همگانی»^۷، «هنر شهری»^۸ و «هنر خیابانی»^۹ شناخته شده که با وجود تفاوت‌هایی در محتوای این اصطلاحات، در یک نگاه مشترک به پیدایش هنر در عرصه‌های عمومی شهر تکیه داشته و گستره زیادی از هنرهای را که ظرفیت عمومی شدن دارند را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادبیات شهرسازی معاصر، اصطلاح هنر عمومی بیشتر به کار رفته است که به نوعی می‌توان آن را هنر در عرصه‌های عمومی شهری دانست (رنجبر، ۱۳۹۵، ۹).

از دیدگاه تاریخی، هنر همواره به‌عنوان ابزاری برای زیباسازی شهر استفاده شده که شاخص‌ترین جلوه پیدایش آن در عناصر یادمانی مانند ساختمان‌ها، مجسمه‌ها و تزئینات نمای شهری مشاهده می‌شود. از تمدن‌های کهن مانند یونان، ایران و روم تا قرون وسطی و رنسانس، حضور هنر در شهر را می‌توان مشاهده کرد. رنسانس، نقطه عطفی در حضور مجسمه به عنوان گونه‌ای از هنر شهری است؛ به گونه‌ای که مجسمه‌ها علاوه بر قرار گرفتن به‌عنوان یک عنصر نمادین در میدان‌های شهری، در نماها و خط آسمان فضاهای شهری هم پدیدار می‌شوند. در تاریخ فضاهای شهری در ایران، پیدایش هنر همواره با معماری همراه بوده است (رنجبر، ۱۳۹۵، ۹).

در یک تعریف اولیه، هرگونه هنر عمومی که در فضای شهری نمود پیدا می‌کند، هنر شهری است. در این راستا هنر شهری، گستره‌ای از هنر عمومی است که علاوه بر شکل‌گیری در فضاهای شهری، امکان ارتباط شهروندان و فضای شهری را فراهم می‌آورد (رنجبر، ۱۳۹۵، ۱۸).

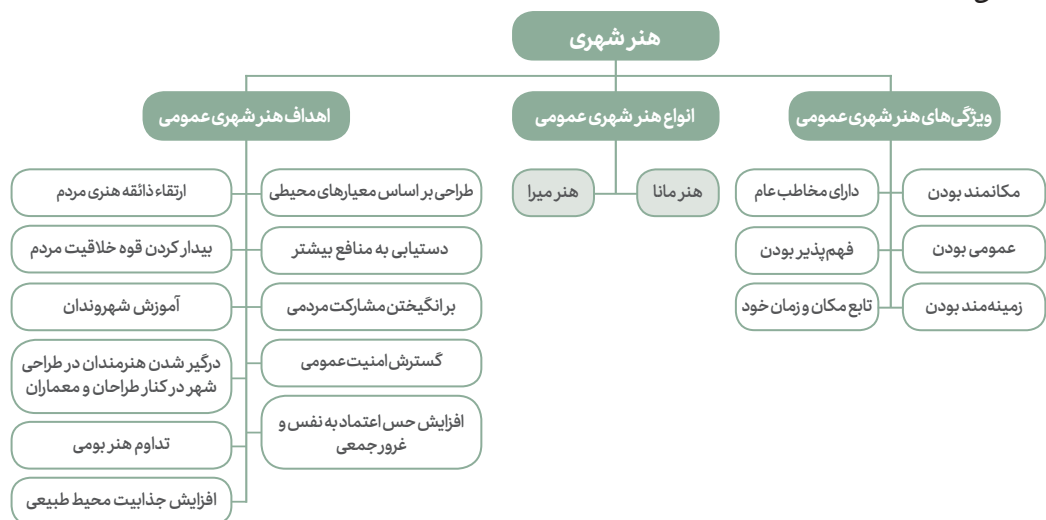
هنر شهری هنری است که در قالب یکی از والاترین شکل‌های هنر، شهر را زیبا و منحصر به فرد می‌کند. این هنر شامل معماری شهری در فضاهای عمومی، مقبره‌ها و در کل منظر شهر است. یعنی بوجود آورنده مکان‌های بی‌نظیری است که به شهر ارزش داده و فرهنگ آن را تعریف می‌کند. این هنر روی تاثیر بصری ساختمان‌های پشت سر هم و محل احداث آنها تاکید دارد. لازم است این تاثیر از دیدگاه معماری در شهرها مورد بررسی قرار گیرد تا در آخر بتوان شاهد یک هماهنگی و در نتیجه آن زیبایی کل شهر بود. طبق تعریف کلی که وجود دارد، هنر ابزاری برای بیان عواطف و دیدگاه‌های آدمی است. شهر به‌عنوان ساختاری انسانی نقشی مرکزی را در زیست بشر متمدن امروزی ایفا می‌کند و هنر شهری، هنری است که خواه یا ناخواه توسط این انسان زاده می‌شود. ولی نه به هدف کالریزه شدن و تجارت، بیشتر هنری برای بیان (مشایخی، ۱۳۹۴، ۴۴). نکته‌ای که در تحولات هنر شهری نمود پیدا کرده آن است که از حرکت روی بعد تزئینی در فضای شهری به سمت عاملی اثرگذار بر کیفیت و بازتولید فضای شهری تغییر یافته است (رنجبر، ۱۳۹۵، ۱۰).

هنر شهری، گونه‌ای از هنر است که پیوندی نزدیک با مسائل اجتماعی مکان و زمان خود دارد، لذا می‌توان گفت هنر شهری، شکل محاط شده هنر عمومی در فضای شهری است که درصدد میانجی‌گری میان امر عمومی، ارزش‌های هنری عصر خود و مسائل جامعه بخصوص ارزش‌های آن است. هنر شهری واجد کیفیاتی از هنر عمومی است که مسئله عمومی شهر باشد. مسائل محتوایی و ویژگی عمومی بودن هنر عمومی قابل بسط به هنر شهری است، با این تفاوت که هنر شهری مکان‌مند و معمولاً اخلاق‌گرا است و کارکردهای گوناگونی در فضاهای عمومی شهری دارد که مسئله هنر عمومی نیست (نقیسی‌فر، ۱۳۸۹، ۴۲). با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، برخی از مهم‌ترین تعاریف هنر عمومی و شهری از دیدگاه صاحب‌نظران به صورت زیر، در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- مهم‌ترین تعاریف هنرهای عمومی و شهری از دیدگاه صاحب‌نظران و ویژگی‌های آن (علی‌نژاد، ۱۳۹۷، ۳۵)

نظریه‌پرداز	تعریف هنر عمومی / شهری
مایلس (۱۹۹۴)	به مکان شور و احساس می‌دهد، باعث ایجاد تعهد در مردم و استفاده‌کنندگان از مکان می‌شود و آنها را با مکان درگیر می‌کند، مدلی از کارهای پریندار و تخیل‌انگیز ارائه می‌کند، به بازنده‌سازی شهری کمک می‌کند، باید نقش نشانه‌ای در منظر به عهده بگیرد، نشانه‌ای که عاملی فراتر از یک مجسمه است.
ژاویر مادرولو (۱۹۹۴)	گونه‌ای مشخص از هنر نصیب گروه خاصی از شهروندان در هنر معاصر نبوده و مکانش فضای باز شهری می‌باشد.
کاسانواز (۱۹۹۴)	هنر عمومی در تفهیم عاملش هنری است، که در فضای عمومی واقع شده باشد. مهمترین ویژگی هنر عمومی را باید پویایی و ماندگاری دانست.
ارمجان (۱۹۹۵)	دارای خصیصه بازبودن، مقیدبودن و اشتراکی بودن و در تلاش برای اسطوره‌زدایی است. به شهرها تعلق دارد. برای شهرها به وجود می‌آید و از شهرها سرچشمه می‌گیرد.
جین کریستوفر آمان (۲۰۰۶)	قرارگیری یک عمل در یک زمینه همپوش که موجب اعطای معانی زیباشناختی، اجتماعی و عملکردی و گویا به آن شود.

باتوجه به مطالب ارائه شده، کلیات هنر شهری و عمومی را می‌توان در غالب تصویر ۲ ارائه داد که در دو بخش ویژگی‌ها و اهداف آن خلاصه شده است.



تصویر ۲- گونه‌شناسی هنرهای شهری عمومی

مطالعه‌ی پیشینه‌ی هنرهای عمومی شهری در طول زمان نشان می‌دهد که یکی از اتفاقات مهم و اثرگذار بر شکل‌گیری رویکرد «گونه جدید هنر عمومی شهری» در سال‌های ۱۹۸۹ را می‌توان توسعه مفهوم مداخله مشارکت اجتماعی در نتیجه پروژه ناموفق تیلند آرک^{۱۰} اثر ریچارد سرا^{۱۱} در فدرال پلازای نیویورک دانست. دو عامل اساسی را می‌توان در شکل‌گیری این رویکرد موثر دانست که عامل اول مفهوم مشارکت و حضور مردم در فرآیند تولید و شکل‌گیری هنر شهری است و عامل دوم مفهوم هنر موقتی یا «میرا» است که به هنرمندان اجازه داد انواع خلاقانه هنرهای شهری را ایجاد کنند.

۲-۳- هنر میرا و هنر مانا

در طبقه‌بندی هنرهای عمومی شهری به دو گونه‌ی «میرا» و «مانا»، در واقع ماهیت خود اثر هنری است که نوع آن را روشن می‌کند. در ادامه هنر میرا و مانا مورد بررسی تفصیلی قرار می‌گیرد.

۲-۴- هنر میرا

میرا^{۱۳} به معنی زودگذر، فانی، ناپایدار، گذرا، بی‌دوام، کم‌عمر، چندروزه، کوتاه‌مدت، لحظه‌ای، آنی و موقتی است (رجایی، ۱۳۹۳، ۳). کلمه‌ی «میرا» به معنی آغاز شدن و به پایان رسیدن در یک روز است؛ که از آن برای توصیف هر چیزی خلاصه و با عمر کوتاه استفاده می‌شود (Eick, 2008, 18).

هنر موقت یا «میرا» در دهه ۱۹۸۰ به چیدمان‌ها یا عملیاتی که برای مدت‌زمان مشخصی ساخته شده بودند، گفته می‌شد. نسبت به آثار دائمی، هنرهای موقتی می‌توانند انعطاف‌پذیرتر و مناسب‌تری با گذر زمان داشته باشند (Philips, 1992, 332). هنرهای میرا به هنرمندان اجازه می‌دهد تا با گروه‌های اجتماعی مشخصی و در زمینه مشخصی در یک زمان خاص ارتباط برقرار کنند. هنر میرا می‌تواند نگرانی ناموفق بودن کار را کاهش دهد، مشوق سعی و آزمون است و سبب می‌شود تا هنرمندان با مفاهیم پیچیده‌تری درگیر شوند؛ علاوه بر آن در هنر میرا محدودیت مصالح کمتری وجود دارد، چراکه مصالح نیازی به ماندگاری بالا ندارند. در زیر عنوان هنر موقت، شکل‌های دیگری از هنر مانند هنرهای نمایشی، هنر وابسته به مکان (مانند ویدئو اینستالیشن‌ها و...) و هنر غیر متمرکز (مانند پوسرها و کارت‌ها) ایجاد شدند. مبتنی بر نگاه موقتی به هنر، فناوری دیجیتال و عصر اینترنت، فرم‌ها و واسطه‌های جدید را برای هنر شهری ایجاد کردند (Jones, 1992, 85).

کلین در مقاله‌ی خود می‌نویسد: هنری که خلق شده است تا چند ساعت، چند ماه یا چند سال بماند، هنر میرا نامیده می‌شود (Clain, 2008, 23). اصطلاح میرا در مقابل مانا می‌آید و منظور از آن در واقع هنرهایی هستند که دارای حرکت می‌باشند. به تعبیری بهتر هنرهایی که خود یک فعالیت به‌شمار می‌روند و به صورت رویدادی در مکان شکل می‌گیرند. حرکت و پویایی این هنرها که به نوعی می‌توان به آنها در برخی موارد هنرهای نمایشی شهری نیز گفت، به‌واسطه عوامل و آیتم‌هایی است که مربوط به ماهیت این هنرها می‌شوند. این عوامل عبارتند از: حرکت بدن اجراکنندگان، چه به صورت ریتمیک و چه عادی؛ میمیک ناشی از تغییر چهره؛ صوت و صداها، ایجاد شده چه توسط فرد و چه با ابزارهای موسیقی و سرگرمی؛ حرکات موزون و یا هدفدار گروه و یا جمعیتی از مردم (مشایخی، ۱۳۹۴، ۱۹).

به طور کلی تمامی هنرهایی که در آن شخص و فرد زنده در فضای باز در حال انجام یک اجرا است را می‌توان هنر عمومی میرا و یا پویا دانست. با نگاهی به ادبیات موضوع و متون مختلف، واژه‌های متعددی که در این باره گفته شده، عبارتند از: هنرهای عمومی پویا، اجراهای هنری در فضاهای شهری، اجراهای خیابانی، پرفورمنس‌های شهری و یا خیابانی.

به دلیل گستره وسیعی که این هنرها دارا هستند، ارائه طبقه‌بندی از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. اما عمده‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان عبارتند از: تئاتر خیابانی، رقص، موسیقی و آواز (از تکنوازی تا گروهی و کرال)، پانتومیم، شبیه‌خوانی و تعزیه، نقالی، برخوانی و پرده‌چرخانی، اجراهای سرگرم کننده مانند بندبازی و غیره (مشایخی، ۱۳۹۴، ۶۸). نادعلیان می‌گوید هنر میرا عمدتاً به این معنا است که آن شکل زیبایی‌شناسانه‌ای که شکل گرفته و ما آن را تمام شده تلقی کردیم، دیگر جلوی چشم‌مان نیست (رجایی به نقل از نادعلیان، ۱۳۹۳-۱۳۸۸، ۲).

۲-۵- هنر مانا

در خصوص هنر مانا باید گفت: مانا^{۱۴} یا ماندگار در فرهنگ دهخدا صفت مشبه از ماندن بوده و مترادف با واژگانی چون باقی، پایا، پایدار، جاوید و ماندنی است و در مقابل کلمه میرا قرار می‌گیرد؛ زوال‌پذیر و فانی نیست (فرهنگ دهخدا، ۱۳۷۳، ۹۴۷). باید گفت منظور از مانایی، ایستایی و یا حرکت، به خود هنر باز می‌گردد. آنتومی رمسار در کتاب «هنر عمومی به سوی یک چارچوب نظری»، طبقه‌بندی را برای هنرهای عمومی مانا و ایستا ارائه می‌دهد که به‌صورت یادمان‌های تاریخی، بناهای ویژه، یادبودها، مجسمه و دیگر مصنوعات، عناصر مبلمان شهری، شاخص‌های فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز و قلمروها (نرده‌ها، علائم و...)، نظام دهنده حرکتی (کف‌سازی‌ها، علائم و نورپردازی و...)، عناصر فضای سبز، فضای عمومی، فضای

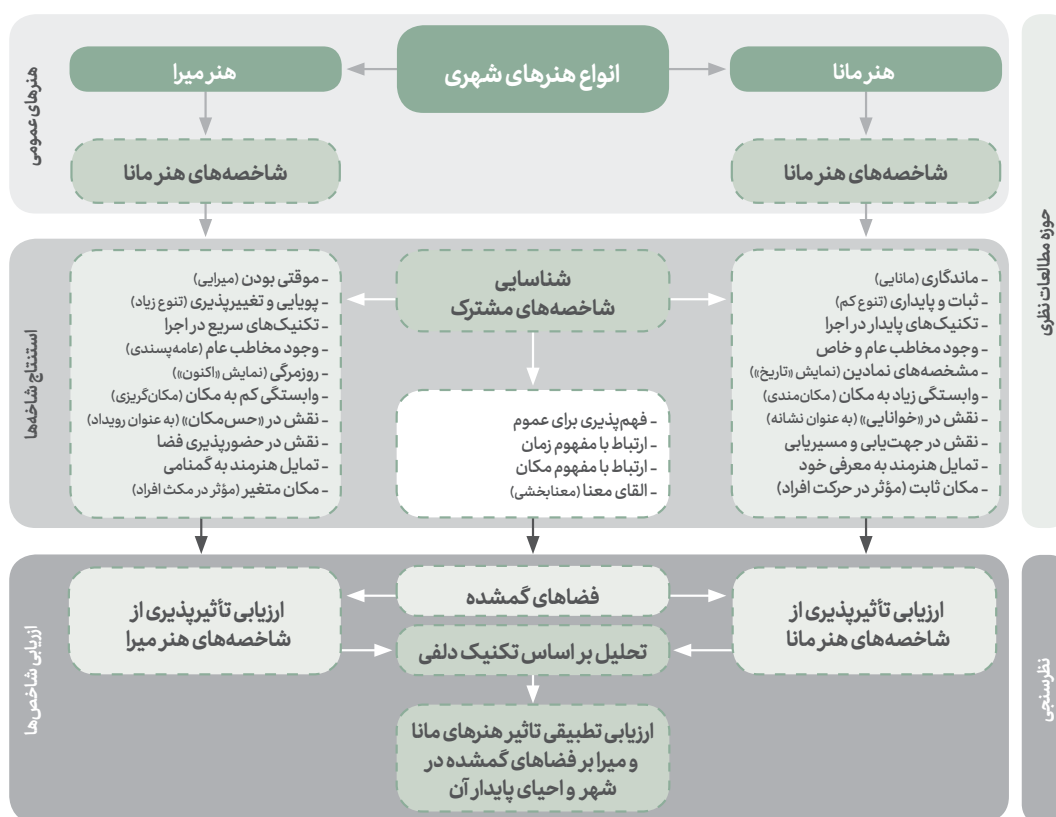


خالی بین ساختمان‌ها، عناصر معماری منظر، عناصر مبلمان شهری، مردم و ماشین‌ها، فضاهای خدماتی و المان‌های خدماتی (سرویس‌ها، ساعت‌ها، نیمکت‌ها، آب‌خوری‌ها، کیوسک‌ها، سطل زباله و ...) است (Remser, 2001, 16).

در واقع برخی از این عناصر، اجزایی هستند که به خود سایت و فضای شهری وابسته بوده و عموماً هنگام ساخت آن فضا ساخته می‌شوند و برخی دیگر عناصری هستند که بعداً در سایت قرار می‌گیرند و ماهیتاً جزء فضاهای شهری نیستند. از این دست هنرهای تجسمی شهری می‌توان به نقاشی دیواری، گرافیتی، مورال، مجسمه و حتی نور و هنر نوری اشاره کرد.

۲-۶- بررسی نقش هنرهای شهری مانا و میرا در احیای پایدار فضاهای گمشده شهری

با توجه به مطالعات صورت گرفته در این پژوهش، مدل مفهومی مطالعه‌ی حاضر به صورت زیر قابل ارائه است. با توجه به اینکه روند مطالعات در این پژوهش در دو بخش هنر شهری و پایداری فضاهای گمشده شهری صورت گرفته است، لذا در این بخش بر مبنای ارتباط بین این دو، و نیز ارتباط میان هنرهای مانا و میرا، مدل مفهومی در قالب تصویر ۳، ارائه شده است.



تصویر ۳- مدل مفهومی مطالعه‌ی نقش هنرهای شهری مانا و میرا در احیای پایدار فضاهای گمشده شهری

بر مبنای مطالعات انجام شده در حوزه‌ی نظری هریک از انواع هنرهای شهری، چه در قالب هنر مانا و چه در قالب هنر میرا، دارای مشخصه‌هایی هستند که با توجه به کیفیت و نحوه نمایش این هنرها و مفهوم و ریشه‌ی آن‌ها، خاص و متفاوت است. شناسایی و مطالعه‌ی این ویژگی‌ها نهایتاً منجر به شناخت خصوصیات می‌شود که در مفهوم و ماهیت ذاتی دو نوع هنر مانا و میرا متبلور شده است. تمامی این خصوصیات (چه در هنرهای مانا و چه در هنرهای میرا) همسو با معنی و رسالت هنر شهری عمومی است. فهم‌پذیری برای عموم افراد و استفاده‌کنندگان، ارتباطی که هنر با زمان و مکان و مفهوم آن‌ها دارد، در کنار معنابخشی که هنر به محیط می‌تواند اعطا نماید، همگی از جمله مشخصه‌هایی هستند که به صورت مشترک در ماهیت هنر شهری عمومی مانا و میرا وجود دارند. وجود این ویژگی‌ها در هنرهای شهری مانا و میرا و مفهومی که به یک فضا اعطا می‌کنند، بر ضرورت حضور آن‌ها در راستای اعطای شخصیت، هویت، سرزندگی و فعالیت به یک فضای شهری و بطور خاص فضاهای گمشده و رهاشده‌ی شهری تاکید می‌کند.



در این میان هنرهای مانا و میرا مشخصه‌های متفاوت و بعضاً متقابلی دارند که تأثیر آن‌ها بر فضاهای گمشده‌ی شهری را متفاوت می‌سازد. ساز و کار تأثیر خصوصياتی چون ماندگاری و پایداری هنرهای مانا در مقابل موقتی بودن و تغییرپذیری هنرهای میرا بر فضاهای گمشده و ناکارآمد اگر چه متفاوت است، اما در راستای کارآمدی این فضاها پاسخگو است. حال با در نظر گرفتن تمامی این مشخصه‌ها، اولویت‌بندی این ویژگی‌ها و شناسایی خصوصیات اثرگذار، چگونگی تأثیر هنرهای مانا و میرا بر فضاهای گمشده‌ی شهری را آشکار می‌کند. ارزیابی و تحلیل تأثیر آن‌ها بر فضاهای گمشده، در نهایت بیانگر نقش و دامنه‌ی اثر هنرهای شهری مانا و میرا بر روند احیا و زنده‌سازی این نوع فضاها درون شهرها خواهد بود.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر تحلیل محتوا بوده و گردآوری اطلاعات و داده‌ها به‌وسیله‌ی مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. در واقع در این پژوهش از روش‌های تحقیق توصیفی تحلیلی استفاده شده و شیوه‌های تحقیق، مشاهده و مرور متون و منابع و اسناد نوشتاری و تصویری در کنار نظرسنجی بوده است. شناخت و مطالعه‌ی مبانی فضاهای گمشده و هنرهای شهری مورد بررسی قرار گرفته و سپس شاخص‌های هنرهای شهری مانا و میرا در طی روند مطالعات نظری استخراج شده است. در راستای تحلیل میزان اثرگذاری شاخص‌های هنر شهری بر احیای پایدار فضاهای گمشده در دو زمینه‌ی «هنرهای میرا» و «هنرهای مانا» با استفاده از نظرسنجی از کارشناسان، شاخص‌های شناخته شده ارزیابی شده‌اند. نوع ابزار نظرسنجی در این پژوهش، پرسشنامه از نوع دلفی بوده است. در این ارزیابی سوالات مورد نظر براساس مشخصه‌های هنرهای شهری مانا و میرا مطرح شده و از پرسش‌شونده خواسته شده تا میزان اثرگذاری آن را در احیای پایدار فضاهای گمشده مشخص نماید. در نهایت، هدف اولویت‌بندی شاخص‌ها بر مبنای اهمیت و اثرگذاری آن‌ها بوده و هیچ یک از شاخص‌های شناسایی شده از روند مطالعه حذف نشده است. در نظرسنجی از نوع دلفی براساس پیچیدگی و نیاز موضوع، جامعه‌ی آماری بین ۱۵ تا ۳۰ نفر تعیین می‌گردند که در این پژوهش جامعه نمونه برای انجام نظرسنجی یک گروه ۱۵ نفره از کارشناسان خبره در حوزه‌های معماری، شهرسازی، طراحی و برنامه‌ریزی شهری شاغل در دانشگاه‌ها و هیئت‌علمی‌ها و مهندسين مشاور شهرسازی معتبر تعیین شد که نهایتاً ۱۱ پاسخ‌نامه قابل ارزیابی از آنها دریافت شد. برای دریافت نظرات کارشناسان، دو پرسشنامه‌ی مجزا برای ارزیابی میزان اهمیت شاخص‌های هنرهای مانا و میرا تهیه شد که در آن، کارشناسان به هر یک از شاخص‌ها امتیازی بین ۱ تا ۵ در «طیف لیکرت» اختصاص داده‌اند و همان‌طور که پیشتر گفته شد بیانگر میزان اهمیت و اثرگذاری شاخص‌ها در احیای پایدار فضاهای گمشده است. پاسخ‌نامه‌ها در نرم‌افزار تحلیلی اس.پی.اس.اس. مورد بررسی قرار گرفته و نتایج آن مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

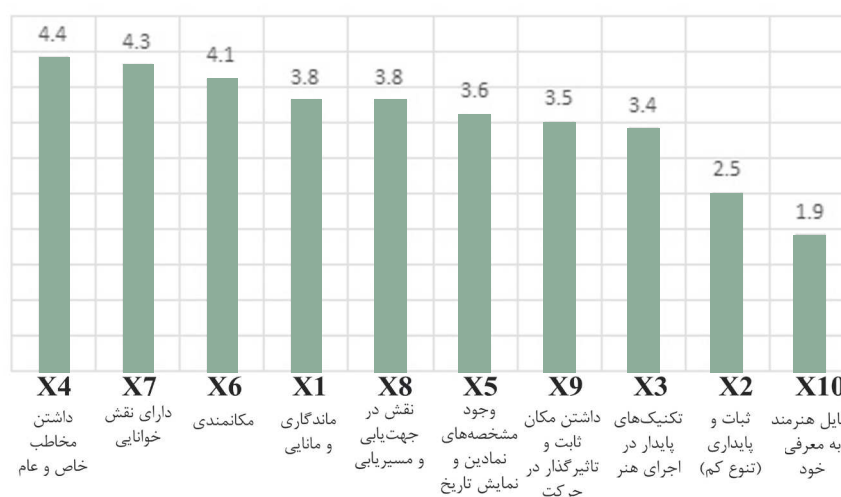
۴- تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هنرهای مانا شاخص‌هایی چون «داشتن مخاطب خاص و عام»، «دارا بودن خوانایی بیشتر» و «مکان‌مندی»، دارای بیشترین امتیازات اثرگذاری است. به عبارتی، وجود یک اثر هنری مانا که بتواند خوانایی بیشتری را در فضا تأمین کند، امتیازی برابر با یک اثر هنری میرا دارد که بتواند القا کننده حس مکان باشد. همین‌طور ارزیابی نشان می‌دهد که هنرهای میرا بیشترین نقش را در احیای فضاهای گمشده در زمینه‌ی «حضور پذیری و جذب افراد به محیط» و در واقع «افزایش پایداری اجتماعی و فرهنگی» ایفا می‌کنند. این شاخص، به تنهایی سبب خروج یک فضای گمشده از انزوا و گم‌گشتگی خواهد شد. در واقع بر اساس نتایج حاصل از نظرسنجی، حضور پذیری در فضا یکی از اصلی‌ترین عوامل احیای فضاهای گمشده است که این امر توسط هر کدام از انواع هنرهای مانا و میرا می‌تواند در فضا حاصل شود.

وجود «تنوع، پویایی و تغییرپذیری» در یک فضای شهری نیز به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی شناسایی شده است. این ویژگی می‌تواند با اعمال نقش در ایجاد مسیرهای متنوع و متعدد و همین‌طور نقاط مکث، موجب کارآمدی و ایجاد هویت خاص برای فضا شود. همین‌طور می‌توان نتیجه گرفت که وجود کیفیاتی از هنرهای شهری مانا و میرا که با توجه به ماهیت آن‌ها توانایی انتقال و نمایش بخشی از گذشته و تاریخ و یا کیفیتی از زمان حال را دارند، به سبب حس تنوع و جذابیتی که برای اقشار مختلف به همراه دارند، موجب کشش افراد به محیط می‌شوند و نتیجه‌ی آن، پویایی و سرزندگی فضا خواهد بود. در ادامه، تحلیل داده‌ها و نظرسنجی‌های صورت گرفته در روند مطالعه در محیط اس.پی.اس.اس. و اکسل، در جداول ۴ و ۵ و نمودار نتایج در تصاویر ۴ و ۵ آورده شده است.

جدول ۴- داده‌های حاصل از سنجش میزان تأثیر شاخص‌های هنر شهری مانا در فضاهای گمشده‌ی شهری بر اساس نظرسنجی از کارشناسان

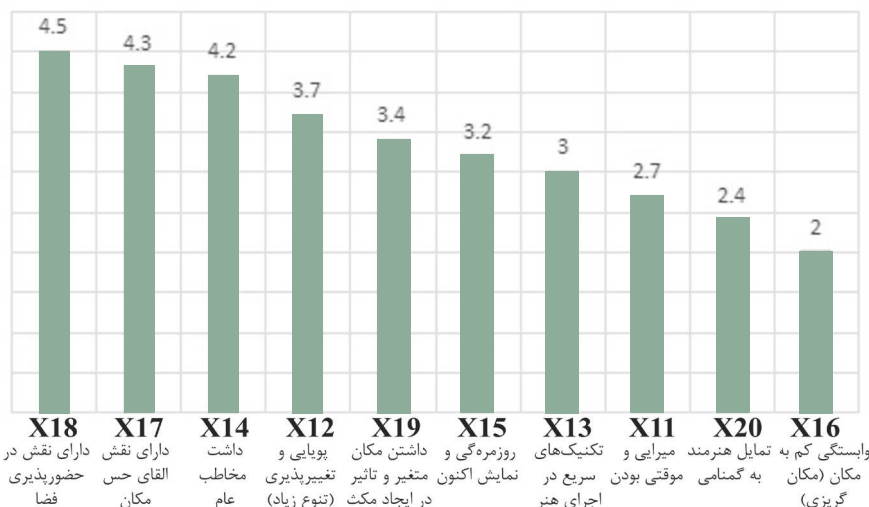
متغیر	X۱	X۲	X۳	X۴	X۵	X۶	X۷	X۸	X۹	X۱۰
نمونه	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
میانگین	۸,۳	۵,۲	۳,۳	۳,۴	۶,۳	۰۹,۴	۲,۴	۸,۳	۵,۳	۹,۱
انحراف استاندارد میانگین	۳۷,۰	۳۴,۰	۲۴,۰	۲۰,۰	۳۰,۰	۲۱,۰	۲۳,۰	۲۶,۰	۳۱,۰	۲۸,۰
میانه	۴	۰	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۲
مد	۵	۲	۴	۴	۴	۴	۵	۴	۴	۱
انحراف معیار	۲,۱	۱,۱	۸,۰	۶,۰	۰۲,۱	۷,۰	۷,۰	۸,۰	۰۳,۱	۹,۰
واریانس	۵,۱	۲,۱	۶,۰	۴,۰	۰۵,۱	۴,۰	۶,۰	۷,۰	۰۷,۱	۸,۰



تصویر ۴- اولویت‌بندی میانگین اثر مشخصه‌های هنر شهری مانا در احیا فضاهای گمشده‌ی شهری

جدول ۵- داده‌های حاصل از سنجش میزان تأثیر شاخص‌های هنر شهری میرا در فضاهای گمشده‌ی شهری بر اساس نظرسنجی از کارشناسان

متغیر	X۱۱	X۱۲	X۱۳	X۱۴	X۱۵	X۱۶	X۱۷	X۱۸	X۱۹	X۲۰
نمونه	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
میانگین	۷,۲	۷,۳	۳	۱,۴	۱,۳	۲	۲,۴	۵,۴	۳,۳	۳,۲
انحراف استاندارد میانگین	۳,۰	۳,۰	۳,۰	۲,۰	۲,۰	۲,۰	۱,۰	۱,۰	۳,۰	۲,۰
میانه	۲	۴	۳	۴	۳	۲	۴	۵	۳	۲
مد	۲	۳	۳	۴	۳	۲	۴	۵	۲	۲
انحراف معیار	۱,۱	۱	۲,۱	۸,۰	۸,۰	۷,۰	۴,۰	۵,۰	۱,۱	۹,۰
واریانس	۴,۱	۱	۶,۱	۷,۰	۷,۰	۷,۰	۶,۰	۲,۰	۲,۱	۸,۰

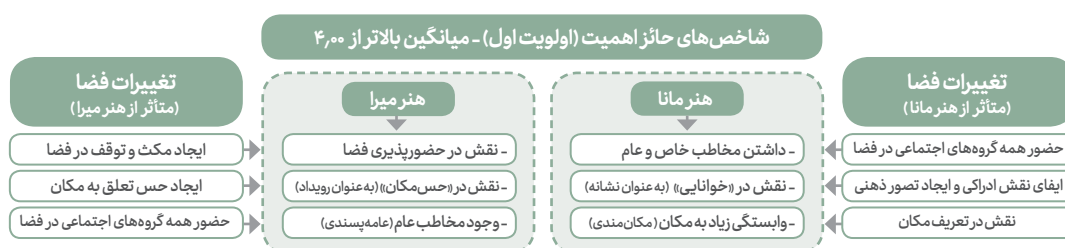


تصویر ۵- اولویت‌بندی میانگین اثر مشخصه‌های هنر شهری میرا در احیاء فضاهای گمشده شهری

۵- بحث

بررسی مشخصه‌های هنرهای شهری مانا و میرا در منابع مختلف و گردآوری مجموعه‌ای از مهم‌ترین شاخص‌ها، مبنایی برای تحلیل نقش آن‌ها در احیای فضاهای از دست رفته و پایداری اجتماعی و فرهنگی است. حاصل ارزیابی این شاخص‌ها از طریق نظرسنجی از کارشناسان خبره و متخصصان و تحلیل و ارزیابی نتایج آن، بیانگر اثرگذاری هنرهای مانا و میرا در سه سطح به شرح زیر است:

- بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته، در سطح اول، تصویر ۶ در هنرهای مانا و میرا مجموعاً شش شاخص شامل «داشتن مخاطب خاص و عام»، «داشتن نقش در خوانایی (به عنوان نشانه)» و «وابستگی به مکان» در هنرهای مانا و «ایجاد نقاط مکث در فضا»، «ایجاد حس تعلق به مکان» و «حضور همه گروه‌های اجتماعی در فضا» در هنرهای میرا بیشترین اهمیت را در ایفای نقش در فضاهای از دست رفته دارند. بر این اساس با ورود جلوه‌هایی از هنر شهری مانا و میرا در یک فضای گمشده، تعریف مکان صورت می‌گیرد و امکان حضور گروه‌های اجتماعی مختلف در فضا میسر می‌شود و به دنبال آن وجود این هنرها موجب ایجاد حس تعلق و پایداری به مکان و ایجاد تصویر ذهنی برای افراد خواهد شد. همین‌طور میرایی این هنرها می‌تواند نقاط مکث متعدد و تغییری را در فضا ایجاد کند تا افراد به نظاره و تفکر در معانی مختلف و متنوع هنر شهری در فضا هدایت شوند.



تصویر ۶- شاخص‌های حائز اهمیت و تأثیر آن‌ها بر فضاهای گمشده

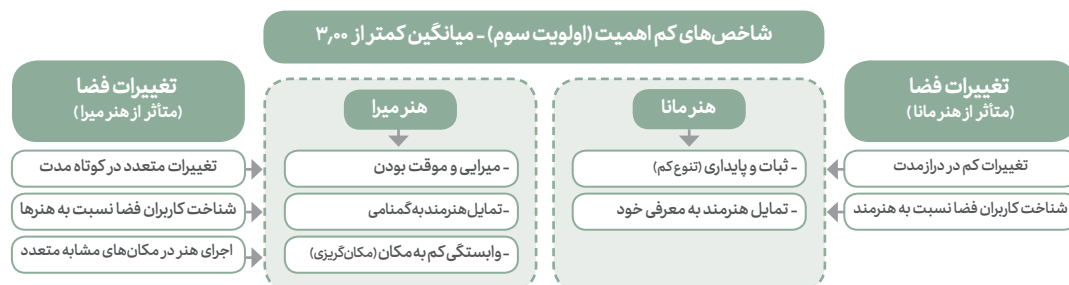
- در سطح دوم، تصویر ۷، در بین شاخص‌های هنرهای شهری مانا و میرا، نه شاخص نیز میانگین امتیازی بین ۳-۴ به دست آوردند و دارای اهمیت متوسط هستند. در هنرهای مانا ویژگی‌هایی چون «ماندگاری و مانایی»، ایفای نقش در «جهت‌یابی» و ایجاد مسیرها، «مشخصه‌های نمادین» و «نمایش تاریخ»، «داشتن مکان ثابت» (موثر در حرکت افراد در فضا) و «تکنیک‌های پایدار در اجرای هنر» و در هنرهای میرا نیز شاخص‌های «پویایی و تغییرپذیری»، «مکان متغیر» (موثر در مکث و توقف افراد)، «روزمرگی» و «نمایش اکنون» و همین‌طور «تکنیک‌های سریع در اجرا» دارای

میزان متوسطی از اثرگذاری ارزیابی شده‌اند. بنابراین طبق تحلیل‌های صورت گرفته تغییرات مستحدث در فضا با وجود عناصر هنرهای شهری در قالب ایجاد هویت برای فضا، جذابیت و سرزندگی و ایجاد نشانه‌های شهری مختلف نمود پیدا خواهند کرد. همین‌طور تاثیر هنرهای مانا در تبدیل هنر پایدار به نماد و یک سمبل ارزشمند در فضا و تاثیرگذاری در ایجاد گره‌های ذهنی، در کنار ترغیب افراد به حضور بیشتر در فضا نیز غیرقابل چشم‌پوشی‌اند و این عوامل هستند که با تاثیرگذاری خود در قالب یک اثر هنری مانا، موجب خروج از گمشدگی و حرکت به سوی پایداری اجتماعی و فرهنگی و پویایی می‌شوند. همچنین اجراهای متفاوت هنری و تغییر مکرر در نوع اثر هنری، در واقع به جذب تماشاگر حتی به‌صورت کوتاه‌مدت کمک می‌کند و در امر احیاء یک فضای شهری نقشی اساسی دارد که به نوعی به تغییر کیفیت فضا نیز منجر می‌شود. این عمل در واقع از تکرار وقایع و دل‌زدگی از محیط می‌کاهد و محیط را به چشم افراد استفاده‌کننده مستعد کشف رویدادها معرفی می‌کند.



تصویر ۷- شاخص‌های با اهمیت متوسط و تأثیر آن‌ها بر فضاهای گمشده

- در سطح سوم، تصویر ۸، پنج شاخص نیز دارای اهمیت کم ارزیابی شده‌اند؛ که میانگین امتیازی کمتر از سه به‌دست آورده و در اولویت سوم قرار دارند. «ثبات و پایداری (تنوع کم)» و «تمایل فرد هنرمند به معرفی خود» در هنرهای مانا و همین‌طور «میرایی و موقتی بودن اثر»، «تمایل هنرمند به گمنامی» خود و «مکان‌گریزی» در هنرهای میرا جزو این شاخص‌ها بودند. در مجموع اثرگذاری این ویژگی‌ها در هر یک از هنرهای شهری مانا و میرا به‌صورت تغییرات محدود در بلندمدت و متعدد در کوتاه‌مدت نمود پیدا می‌کنند و در هنر مانا موجب شناخت کاربر نسبت به صاحب اثر شده و در مقابل در هنر میرا موجب شناخت بیشتر کاربر از اثر هنری خواهد شد. ارزیابی این سطح از اثرگذاری نشان می‌دهد که ارتباط میان تأثیر هنر بر فضاهای شهری و کاربران آن‌ها با نحوه معرفی هنرمند و دیدگاه صاحب اثر نسبت به خود، نسبتاً ضعیف است. به عبارت دیگر، آنچه مهم تلقی می‌شود تأثیری است که هنر بر فضا و کاربران آن خواهد داشت و در این میان چگونگی تأثیر هنرمند بر فضا و میزان تمایل او به معرفی خود در درجه‌ی بعدی اهمیت قرار می‌گیرد. این نکته بیانگر اهمیت شناخت هنرمند از طریق اثر او است.



تصویر ۸- شاخص‌های با اهمیت کم و تأثیر آن‌ها بر فضاهای گمشده

۵- نتیجه‌گیری

رشد و توسعه سریع و کنترل نشده شهر و محیط‌های شهری پیامدهای بی‌شماری داشته و یکی از آن‌ها، ایجاد فضاهایی گمشده و ناکارآمد در درون بافت شهرها بوده که بلااستفاده بوده، یا با استفاده‌های نامناسب سبب ایجاد معضلاتی از جمله ناپایداری شهری شده‌اند. در شناسایی فضاهای شهری گمشده و ناپایدار دو عامل فرمی-کالبدی و عملکردی-کارکردی مهم هستند. از سوی دیگر هنر شهری یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به شهر و بطن آن چهره‌ی جدید و نو ببخشد و در کنار آن به پایداری فضاهای شهری در ابعاد مختلف کمک کند. در طی روند انجام پژوهش نظریه راجر ترانسیک در خصوص فضاهای گمشده شهری مورد بحث قرار گرفت و طبقه‌بندی مادی و معنایی این نوع فضاها ارائه شد و در ادامه موضوع امر عمومی و هنرهای عمومی شهری مورد بحث قرار گرفت. تبیین و تفسیر هنرهای شهری مانا و میرا و موجب شد، شاخصه‌های منحصر به فرد هریک از آن‌ها شناسایی شود تا مبنایی برای تحلیل نقش آن‌ها در احیای فضاهای از دست رفته و پایداری اجتماعی و فرهنگی فضاهای گمشده شهری شود.

در این پژوهش تلاش شد تا در کنار تدوین و ارائه چارچوب مفهومی نقش هنرهای شهری مانا و میرا در احیا و پایداری فضاهای گمشده شهری بر پایه مجموعه‌ای از نظریات اندیشمندان و مستندات، عوامل موثر هنر شهری عمومی بر هر یک از مولفه‌های اصلی احیای پایدار فضاهای گمشده به منظور تدوین چهارچوبی مفهومی معرفی شوند. ماحصل ارزیابی شاخصه‌های هنرهای شهری مانا و میرا بر روند احیاء و پایداری فضاهای گمشده شهری در سه سطح تعریف شد که در سطح اول شش شاخص با اولویت اول و اثرگذاری بالا قرار گرفتند. در سطح دوم نه شاخص از شاخص‌های شناسایی شده در اولویت دوم قرار گرفته و در سطح سوم نیز پنج شاخص با اهمیت پایین‌تر و اولویت آخر معرفی شدند. در واقع باید گفت نتایج حاصل نشان می‌دهد که حضورپذیری و افزایش قابلیت جذب افراد به فضا توسط عناصر هنرهای شهری مانا و میرا از اصلی‌ترین ویژگی‌های این هنر در خروج یک فضا از گمشدگی و پایداری اجتماعی آن است. ویژگی‌هایی چون خوانایی و القای حس مکان توسط عوامل هنرهای شهری مانا و میرا می‌تواند موجب احیاء یک فضای گمشده شود. در کنار این عوامل، ماندگاری بالا در یک اثر هنری مانا و تنوع و تغییرپذیری در یک اثر هنری میرا، توان مقابله با ناپایداری و انزوای یک محیط را بالا می‌برد و موجب جذب افراد از طیف‌های مختلف به محیط شده و می‌تواند با ایجاد مسیرهای متعدد در فضا و همین‌طور ایجاد نقاط مکث متعدد اثرگذاری بیشتری در این امر داشته باشند.

پی‌نوشت

- 1- Finding Lost Space: Theories of Urban Design
- 2- Sola Morales
- 3- Pope
- 4 Cuper & Miessen
- 5- Nerdam
- 6- Roger Trancik
- 7- Public art
- 8- Urban art
- 9- Street art
- 10- Tilted Arc
- 11- Richard Serra
- 12- Ephemeral
- 13- Durable

منابع

- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۶). پست مدرنیته و معماری. تهران: انتشارات خاک.
- بحرینی، حسین (۱۳۷۷). فرآیند طراحی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی. تهران: انتشارات شهیدی.
- توسلی، محمود و بنیادی، ناصر (۱۳۸۶). طراحی فضای شهری. تهران: انتشارات شهیدی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه‌ی دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- کرمونا، متیو و همکاران (۲۰۰۳). مکان‌های عمومی فضاهای شهری. مترجمان: قرائتی، فریبا و همکاران. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- ارمجانی، سیاوش (۱۳۸۴). هنر عمومی «دو هفته‌نامه هنرهای تجسمی تندیس»، شماره ۴۶، ۹-۸.
- بهرامی‌نیکو، مهسا و سجاذاده، حسن (۱۳۹۳). نقش هنر عمومی در آفرینش مکان‌های شهری-نمونه موردی: بوستان ملت و آب‌وآتش تهران. معماری و شهرسازی آرمانشهر، شماره ۲۳، ۱۵۸-۱۴۷.
- رنجبر، احسان و همکاران (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر هنر شهری و سیاست‌های ارتقای آن در کلانشهر تهران. دانش‌شهر، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، شماره مقاله: ۳۴۹.
- قرائتی‌مقدم، امان اله (۱۳۷۷). هنر عوام، هنر خواص. هنرنامه، شماره ۱، ۲۷-۲۰.
- مرادی، سلمان (۱۳۸۶). هنر عمومی و تلفیق آن با فضای شهری. باغ نظر، دوره ۴، شماره ۸، ۸۱-۹۰.
- نوریان، فرشاد و افرادی، کاظم (۱۳۹۲). کاربست روش تحلیل محتوا به منظور سنجش و شناسایی فرآیند توسعه مجدد اراضی قهوه‌ای در کشورهای پیشرو. فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، شماره ۱۶، ۸۰-۷۱.
- رجایی، بهاره و همکاران (۱۳۹۳). مکانمندی در هنر میرا. کنگره بین‌المللی پایداری در معماری و شهرسازی-شهر مصدر.
- اکبرپور، نعیم (۱۳۹۳). تجدید حیات فضاهای گمشده با اولویت حرکت پیاده (نمونه مورد مطالعه: محدوده پل سواره سیدخندان شهر تهران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: دکتر منوچهر طیبیان). قزوین: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.
- حسین‌زاده، جواد (۱۳۹۴). طراحی فضاهای میانی رهاشده مجاور بزرگراه‌های درون شهری (نمونه مورد مطالعه: اتوبان امام علی تهران حدفاصل خاوران تا پیروزی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد (استاد راهنما: سینا رزاقی اصل). قزوین: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.
- حیدرnia، صدیقه (۱۳۹۳). طراحی فضای گمشده زیرپل سید خندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: دکتر آتوسا مدیری). تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شیخی، محدثه (۱۳۹۱). بازیابی فضاهای شهری گمشده با رویکرد طراحی فضاهای امن (نمونه مورد مطالعه: فضاهای اطراف و زیرپل تقاطع بزرگراه صدر با رودره مقصودییک در محله زرگنده تهران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: دکتر عبدالهادی دانشپور). تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- صفای‌کارپور، مریم (۱۳۹۳). طراحی منظر محله در جهت ارتقا هویت مکان با بکارگیری عناصر هنر شهری و رنگ (نمونه موردی: محله ساغری‌سازان رشت). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: دکتر محمدرضا پورجعفر). قزوین: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.
- علی‌نژاد، زهرا (۱۳۹۷). طراحی فضاهای شهری بر مبنای رابطه سلامت روان و هنرهای عمومی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: دکتر شادی پاکزاد). قزوین: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.
- نفیسی‌فر، الهام (۱۳۸۹). سیر تحول مفهومی هنر شهری تهران از دهه ۵۰ شمسی تا کنون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: منیژه صبحی). تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- نفیسی‌فر، الهام (۱۳۸۹). سیر تحول مفهومی هنر شهری تهران از دهه ۵۰ شمسی تا کنون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (استاد راهنما: منیژه صبحی). تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- Armajani, S. (1995). *Espacios de Lectura*. Barcelona: MACBA.
- Eike, C. (2008). *Here today gone tomorrow*. USA, Chicago: Art Documentation. ChildArt.
- Ghel, J. (2010). *Cities for people*. Washington, DC: Island press.
- James, P. F. & Mengis, J. (2016). *In Search of Lost Space: The Process of space planning through remembering and history*. Organization, 23(1), 71-89.
- Jones, S. (1992). *Art in Public: what, why and how*. Sunderland: Artic Producers Publishing Co Ltd.
- Phillips, P.C. (1992). *Temporality and Public Art in Critical Issues in Public Art*. New York: HarperCollins Publishers. Inc.
- Prue, H. (2008). *Permanent public art policy and procedure*. Melbourne: City of greater Bendigo.
- Trancik, R. (1986). *Finding Lost Space*. New York: Van nostrand.

Study the Role of Mortal and Immortal Urban Arts in the Revival and Sustainability of Urban Lost Spaces

Mahdi Ghahremani¹, Shadi Pakzad²

Abstract

Today, one of the consequences of urban development is the creation of unused and lost spaces, which has led to instability in various dimensions. Urban art is one of the factors in the sustainable reviving such spaces. The aim of this study is to study how to recover lost spaces and turn them into sustainable and efficient urban spaces using urban arts (Mortal and immortal). Because the use of Mortal and Immortal arts in different ways can be effective in reviving and sustainable development of lost spaces, understanding how they affects lost spaces is possible by recognizing their characteristics. The research method is based on theoretical knowledge of the criteria and indicators defining urban arts, lost spaces and sustainability. Prioritize these indicators in term of impact on the restoration and sustainability of lost spaces, it has been through Delphi method and obtaining the opinions of urban planning and architecture experts. The results show that the most important feature of urban art, regardless of being mortal and immortal, is its ability to increase the presence and persuasion of people to the desired presence in space, which leads to social sustainability. Other characteristics in the arts of mortal and immortal which have reciprocal or different effects are include the creation legibility along with the instilling a sense of place by urban art, having a place, dynamism and diversity, and the creating a platform for discovering environment by people.

Keywords: Lost Space, Urban Public Art, Immortal Art, Mortal Art, Sustainability

1- MA of Urban Design, Faculty of Architecture and Civil Engineering, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran (Corresponding Author). (E-mail: mehdighahremani19@yahoo.com)

2- Assistant Professor, Faculty of Architecture and Civil Engineering, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (E-mail: Shadi.pakzad@qiau.ac.ir)